



شیخیه و یک رؤیا/تشخیص احادیث درست از نادرست با خواب

شیخیه معتقد است شیخ احمد احساسی خواب دیده و طی آن امامان (ع) به او اجازه مستقیم برای وصل شدن به احادیث و تشخیص درست از نادرست آن بدون وسایط اسنادی و اجازه‌ای را داده اند.

شیخیه معتقد است شیخ احمد احساسی خواب دیده و طی آن امامان (ع) به او اجازه مستقیم برای وصل شدن به احادیث و تشخیص درست از نادرست آن بدون وسایط اسنادی و اجازه‌ای را داده اند. به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام دکتر رسول جعفریان، در یادداشتی به بررسی یکی از باورهای فرقه شیخیه پرداخته است:

متن زیر گزارشی اجمالی است درباره باوری که شیخیه بر اساس آن به شیخ احمد احساسی به عنوان یک حدیث شناس واقعی نظر دارند و اینکه این باور، بر اساس خوابی است که او دیده، و طی آن امامان (ع) به او اجازه مستقیم برای وصل شدن به احادیث و تشخیص درست از نادرست آن بدون وسایط اسنادی و اجازه‌ای را داده اند. پیشینه مسأله خواب سابقه ای است به درازای تاریخ بشر و البته در میان مسلمانان، می شود گفت، ریشه در قرآن و بسیاری از روایات دارد. نقش خواب، در داستان ابراهیم در باب ذبح فرزندش، نیز مورد یعقوب و یوسف، به علاوه آنچه در زندان درباره یوسف و دو همراهش روی داد، و آنچه در آیه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي ارْتَبَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ» و نیز «لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّؤْيَا يَالْحَقُّ» آمده مطالبی است که در این زمینه در قرآن وجود دارد. با این حال، آنچه از قدیم به عنوان یک اصل در زبان دین پذیرفته شده، این است که خواب حجت نیست. به نظر می رسد، این اصل، از آن روی پذیرفته شد که هر کسی می توانست و می تواند هر خوابی ببیند، آن را مبنا قرار داده و بر اساس آن عمل کند، در این صورت، دیگر نمی شود جایی توقف کرد.

و اما درباره آن آیات و قصص که برای خواب اصلی در نظر می گیرد، چه می شود گفت؟ طبعاً باید به تفاسیر مراجعه کرد و از آرا مفسران درباره دیدگاه‌ها آگاه شد. اولین چیزی که به ذهن می رسد، همین است که آنچه در قرآن و درباره خواب‌های انبیا آمده، درباره دیگران قابل قبول نیست، کما اینکه درباره معجزات انبیا و مثلاً آنچه بر حضرت سلیمان رفته همین است. اینکه کسی بخواهد آنها را برای دیگران بسط دهد، ممکن نیست. آیا تکرار قصه هدهد برای دیگری، اگر کسی مدعی شد، قابل قبول است؟ با این حال، در عمل و میان مردم، در این باره چگونه رفتار شده است؟

خواب، عمومی ترین پدیده ای است که مردم در قالب آن گویی با فضایی غیر عادی و مجرد تماس دارند. جنبه های خاصی هم دارد، و از جمله اینکه گویی حالت پست مدرن هم دارد، بسیاری از اوقات زمان و نه مکان در آن بی معناست. ارتباط اجزا آن با یکدیگر عادی نبوده و حتی گاه قواعد علّی و معلولی هم در آن رعایت نمی شود. مرده و زنده بودن اشخاص هم جایجا می شود و بسیاری از امور دیگر. می دانیم که در این باره، یعنی ماهیت خواب در افکار سنتی، در قدیم چه قدر نوشته شده و خود یک فرهنگ عظیم است. تأثیر خواب‌ها در سیاست هم از ابعاد دیگر این ماجراست، و اینکه بسیاری از این خواب‌ها، ارتباط نزدیکی هم با کرامات افراد حتی عادی دارد. تحقق مصداقی برخی از خواب‌ها برای مردم، یک دلیل مهم برای قبول آنهاست. به عبارت دیگر، در میان مردم، تطبیق یک خواب بر یک اتفاق که همخوانی با آن دارد، به عنوان دلیل تجربی بر درستی این موارد تلقی می شود. می شود گفت خواب مثل تنجیم، تا عمق دربار شاهان هم حضور داشته و در زندگی و تصمیمات آنها نقش مهمی ایفا کرده است. معبران خواب یا همان خواب گزاران، داستان‌های خود و کار و کاسبی ویژه خویش را از قدیم داشته و دارند. در میراث قدیم، ادبیات شگفتی درباره تعبیر خواب بود که حاصلش فرهنگ‌های ویژه الفبایی هم هست. مثل اینکه زیر کلمه «مار» می توانید شرح نظرات را درباره اینکه اگر در خواب، مار دیدید، چه باید بکنید. این قبیل فرهنگ‌ها و نیز آنچه درباره ماهیت خواب و انواع آن در فکر سنتی نوشته شده، عالم ویژه خود را دارد.

qHtGv1611256877.PNG

برگردیم به «خواب» در زبان دین. در قرآن، وحی معمول، از طریق کلام مستقیم، یا از پشت پرده و یا وحی است (شوری: ۵۱)، اشاره به خواب ندارد، اما الفای امری به انبیا مثل داستان ابراهیم، در خواب، آن هم به صورت تکرار در قرآن هست. یا بُنَىٰ اِبْرٰهٖمَ اٰرۡیۡمَ فِی الۡمَنَامِ اٰیۡی اُدۡبِحۡکَ قَانۡطَرُ مَا ذَا تَرۡی. این مسأله سبب شده است تا بگویند، خواب انبیا یا امامان با خواب دیدن دیگران متفاوت است. تعبیر رؤیای صادق در برابر اصغاث و احلام، یعنی خواب‌های آشفته، قرار می گیرد و با کاربرد کلمه «صادقه» وجهی برای نوعی استدلال مشروع به آن فراهم می شود. گاهی در توجیه اقدام ابراهیم بر اساس خواب، گفتند حضرت ابراهیم به صرف خواب تمسک نکرده بلکه آن یقینی که برای او حاصل شده مهم است. به نظر می رسد، مثلاً اگر دیگران هم یقین کردند، یقین آنها مثل یقین انبیا است. آیا چنین است؟

به هر روی، پیگیری داستان خواب در زبان و بیان دین، داستانی بسیار عریض و طویل است که مواد آن هم فراهم و در کتاب های حدیث و تفسیر و قصص، به وفور آمده است. این را عرض کردم تا بگویم، روزهای اخیر، مطالعه یک اثر از یکی از علمای موّجه شیخیه، توجهم را جلب کرد. می دانیم که شیخ احمد احسائی، مؤسس گرایش شیخیه است. علاوه بر او، شاگردش سید کاظم رشتی با آثاری فراوان و سپس شاگرد او حاج محمد کریم خان و دیگر شیخیه تبریز و همدان و اصفهان، مجموعه ای عظیم از خود برجای گذاشته اند.

اصل پدید آمدن این گرایش روی باوری است که به شیخ احمد احسائی دارند و معتقدند که او ارتباط ویژه ای با امامان داشته است. این ارتباط، در اصل مربوط به یک خواب است، خوابی که او دیده و در آن دوازده امام، به او اجازه علمی داده و نتیجه آن شده است که وی مستقیم و بدون واسطه می تواند درستی احادیث را تشخیص دهد. در مجموع باورهای وی، و به خصوص آنچه تازگی داشت، این ارتباط مهم بود و همین امر سبب برگزیدگی او میان شیخیه شد. آگاهییم که علمای اسلام، وحی را منحصر به انبیا می کردند و درباره امامان هم چنین ادعایی نداشتند جز آنکه برای آنان عصمتی در بیان دین و احکام آن قائل بودند. بعد از آن سایرین از علما، باید از طریق همین کتاب های حدیث، و نیز بواسطه مشایخ خود که شیوخ اجازه آنان در نقل و روایت بودند، با آن معارف در تماس باشند. اما شیخ احمد، این وسایط را کنار گذاشته و از طریق خواب، خود را به سر منشأ فیض متصل کرد.

در نگاه شیخیه، علمای برگزیده، شامل نقبا و نجبا و علما هستند و این سه گروه بعد از امامان اهمیت ویژه دارند. از شیخیه، چه آنها که به رکن رابع به معنای خاص آن باور دارند و آن را متجلی در یک نفر می دانند، و چه آنها که قدری فراخ تر با استفاده از این تعبیر، راهی برای ویژه کردن افراد خاصی از علما، استفاده می کنند، اساسش همین امر است. نمونه های دیگری هم از این نوع عناوین، میان شیعیان رواج داشته و دارد.

اما اینکه نقبا و نجبا، افراد خاصی هستند، در منابع شیخیه مطالبی درباره عدد و رقم آنها آمده (ارشاد العوام، ۴/ ق ۴، ص ۱۲۹)، و درباره مفهومی کلی تر، یعنی علما هم ویژگی های در نظر گرفته شده است. یک شرط عالم بودن واقعی، این است که اینها طالب دنیا و جاه و مال و حال دنیا نباشند. شرط دیگرش این است که «غرضشان از تحصیل» فقط علم باشد، نه آنکه دامی از برای مردم بیچاره پهن کنند. خیلی از این علما، به قول نویسندگان شیخیه مذهب مورد نظر من که اشاره اش به علمای موجود غیر هم مذهب او در جامعه اواخر دوره قاجاری است «ظاهر خود را به شکل علما سازند، عمامه بزرگی بر سرگذارند، و عیابی در دوش و شال شلی بر قد بندند، و نعلین عربی در کف فرمایند، و عصای مرصعی در دست گیرند، و تحت الحنک را تا زانو افکنند، و قدمها کوچک بردارند، و گاهی عبا را بر سر کنند که چشمشان به مردم بدکار نیفتند، و دست های خود را دراز کرده که مردم ببوسند، و جمعی احمق خشک مقدس نادان را عقب سر خود انداخته، و بعضی را به جهت آنچه همیشه عقب آنها باشند، موجب دهند، و مستمری از برای آنها قرار دهند، …» و عبارات دیگر که نوعی ادبیات نقد آخوندی از اواخر دوره صفوی از نگاه یک شیخی است.

از نظر نویسندگان، اینها علمای سو هستند، و ایضا علمایی که «خود را اهل عرفان و اهل باطن انگاشته اند» در شمار علمای سو و بد قرار می گیرند. نویسندگان، از عالمان صوفی مسلک ناخشنود است و شرح و وصفی از آنها، مشابه آنچه درباره دید علمای سو گفت، به دست می دهد. اما علمای نیک و خوب که نایبان امامان هستند، و واجب است دوستی آنها و شنیدن حرف آنها، کسانی هستند که «شب و روز زحمت می کشند و تحصیل علم می کنند». از اینجا، در شرح علمای خوب مطالب مفصلی می آورد، و اینکه «علمای بحق کسانی هستند که اطلاع از اخبار ائمه داشته باشند، و سررشته از معنی های آن داشته باشند و خود به آنچه می فهمند از اخبار، عمل کنند و به جاهلان برسانند، و از خود رأیی و اجتهادی نداشته باشند». اینجا به نوعی علیه مجتهدان شیعه هم موضع می گیرد. به هر حال، امامان از این قبیل علما، تعریف و تمجید کرده و «دوستی آنها و پیروی و متابعت از آنها» را توصیه کرده اند.

اما این شرط مهم که این علما، باید با اخبار و احادیث آشنا باشند، یعنی «از اخبار امامان اطلاع داشته باشید و عمل بر طبق آنها کنید، یا آنکه باید پیرو این علما باشید»، یک شرط اصلی است. در زبان امامان آمده است که «مردم یا عالمند یا پیرو عالم و یا گمراه و هالک». علمای حق آنها هستند که «همیشه در زبان و بیان و کتاب های خود قال الله و قال الرسول و قال الامام می گویند». با این حال، مراقب باشید، «هر کس را مردم احمق بیشتر عزت دارند، و اطراف او بیشتر جمعیت کرده اند، آن بدذات و خبیث تر همه مردم است». باز اشاره اش به علمای غیر شیخی همزمان اوست. بعد می گوید علما هم علم شأن کم و زیاد است، و اصل علم هم این است که سررشته در علم حدیث داشته باشند، و برخلاف علمای اصولی، «در اعمال خویش بر مطنه» عمل نکنند.

سپس می گوید که ما جماعت جلیله شیخیه … اعتقاد داریم که اعلم این علمای حقه و باتقواتر و با زهد و ایمان تر و در

دوستی ائمه کامل تر و عمل او نیک تر از همه شیخ جلیل اوحد جناب شیخ احمد احساسی می باشد و در زمان شریف خود یگانه عصر خود بود و بهتر از او در ظاهر کسی نبود. تمام این مقدمات که گذشت، برای این است نشان داده شود، ایشان بر اساس یک خواب، از طرف ائمه مأذون در تشخیص احادیث درست بوده، و در این مسیر، نیازی به مشایخ و سلسله اجازات و غیره نداشته است. «آن جناب در زمان خود به اجازه و اذن همه امامان دوازده گانه مأمور شد».

اما اینکه چطور یک کسی در زمان خودش، از طرف همه دوازده امام، اجازه دارد، اساسش یک خواب است: «پس اگر شیخ مرحوم اعلی الله مقامه، خوابی دیده باشند بر طبق این مطلب ضرورت که ائمه به ایشان فرموده باشند، که ما اجازه به تو دادیم که اظهار علم کنی، بیان کنی احکام الهی را، چون این خواب مطابق با ضرورت دین و مذهب است، از رؤیای صادق خواهد بود، چنان که کسی خواب ببیند که ائمه دوازده گانه سلام الله علیهم به او فرمودند که برو، به مردم بگو که نماز ظهر چهار رکعت است، در حضر و در سفر و خوف، قصر می شود، پس همچو خوابی از رؤیای صادق خواهد بود». سوال این است: علامت رؤیای صادق چیست؟ و جواب اینکه: «همین است که بر طبق ضروریات دین و مذهب باشد». این را باید از اصغاث و احلام جدا کرد، یعنی خواب هایی که بر خلاف ضروریات دین یا مذهب باشد. بدین ترتیب، «شیخ بزرگوار، آینه سرتاپا نمای امام زمان بود». البته بعد از او هم سید کاظم رشتی «آینه سرتاپانمای شیخ مرحوم بود»، و اساس کار همان خواب بود، که گویی حق تشخیص خود از امامان را به سید کاظم هم منتقل کرد، چرا که «آن بزرگوار به اجازه شیخ عالی مقدار که اجازه از همه امامان داشت، بزرگ بر همه مردم و راهنما و استاد و معلم آنها بود». بعد از او هم، سید اجل اکرم [hellip&](#) حاج محمد کریم خان این منصب را دارد. این توضیحات زمانی است که حاج محمد کریم خان زنده بوده و نویسنده دعا می کند که «خداوند عمر شریف ایشان را طولانی فرماید که سیصد جلد دیگر اقلأ در مباحث و فضائل علوم بی نهایت ائمه علیهم السلام بنویسد» [hellip&](#) و ما در حق آن جناب اعتقاد داریم که یگانه روزگار در زمان خود می باشد و کسی از علما، حکماً، و اطبا و منجمین و صاحبان صنعت های غریب و عجیب به مثل آن جناب نیست، و او بر همه فائق و غالب است، و از همه صاحب سررشته تر و کامل تر و فاضل تر است.

آنچه گذشت نمونه ای از استناد به خواب، برای درستی باورهای نامتعارف و غیر رسمی یک شخص و درست کردن یک «مذهب» بود، آن هم با یک استدلال خیلی ساده که چون خواب ایشان، برای مأذون بودن از امامان، درباره ضروریات دین بوده، حجت بوده، و نه تنها خودش که جانشینان او هم به استناد همان خواب، همان قدرت رهنمایی و هدایت و ارشاد را دارند. می گویند، بر اساس ادعای شیخ احمد که می گفت من از متن حدیث می توانم قطع کنم که از امام معصوم هست یا نه، وقتی صاحب جواهر، حدیثی ساخت و جلوی شیخ احمد گذاشت ببینید او می فهمد یا نه و احساسی گفت این حدیث کلام امام است. پس آن را توجیحات بسیار کرد. شیخ محمد حسن آن ورقه را گرفت و بیرون رفت و پاره کرد (قصص العلماء، ص ۵۴).

بنده قصد نداشتم، جریانی مثل شیخیه را صرفاً در حد یک خواب تنزل دهم، و آگاهم که چه قدر کتاب نوشته شده و مطالب متنوع و شگرفی که بسیاری از آنها به عقل هیچ عالم شیعه ای تا پیش از آن نرسیده بود، توسط رهبران شیخی مطرح شده است. فقط خواستم اشاره کنم به اهمیت خواب در زبان دین که صد البته هم درباره آن فراوان نوشته شده و هم نیاز است که باز هم نوشته شود.